گزارش خبری

آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در پیامی به افتتاحیه هشتمین دوره طرح ملی «گفتمان نخبگان علوم انسانی»

علم سردخانه‌ای فاقد مبدأ و معاد غرب جنگ گرم را به‌همراه دارد

مراسم افتتاحیه هشتمین دوره مقدماتی طرح ملی «گفتمان نخبگان علوم انسانی» با پیام تصویری حضرت آیت‌الله جوادی آملی و سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین واعظی رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۲۷مرداد در تالار جابربن حیان دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء، متن پیام این مرجع تقلید به این مراسم، به این شرح است:

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم/ بسم‌الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی جمیع الأنبیاء والمرسلین والأئمة الهداة المهدیین وفاطمة الزهراء بهم نتولی ومن أعدائهم نتبرء الی الله».

مقدم شما اندیشوران، بزرگان، نخبگان، مسئولین عالی‌قدر نظام اسلامی و دانشجویان عزیز و گرامی را ارج می‌نهیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم، به همه خردورزان حوزه و دانشگاه و امت اسلامی، آنچه خیر و صلاح و فلاح دنیا و آخرت است، عطا بفرماید!

بحث در علم دینی و علوم اسلامی انسانی است. بخشی از این مطالب، قبلاً به عرضتان رسید. ممکن است بازسازی شده و عصاره آنها، در این محفل نورانی بازگو بشود و برخی از نکات هم افزوده گردد.

در جریان علم، مستحضرید که علم هرچه دارد، از معلوم دارد؛ اگر دینی است، مربوط به معلوم است و اگر غیردینی است، هم مربوط به معلوم است. برای اینکه فضای بحث خوب روشن بشود، باید دانست که مسئله تعلیم دینی و مسئله تعلم دینی، کاملاً از مرز علم دینی جداست. تعلیم دینی، یک رفتار و عمل است؛ همچنین تعلم دینی، یک رفتار و عمل است که ارتباطی با خود علم ندارد. آن رفتار باید خالصانه باشد، سودمندانه باشد، معلم در بیان و بنان کوتاهی نکند، بی‌مطالعه وارد کلاس درس نشود، حوصله حل اشکال را داشته باشد و شرایط دیگر؛ متعلم هم همین‌طور. بنابراین تعلیم دینی کاملاً بحثش جداست، تعلم دینی کاملاً بحثش جداست، علم دینی هم، مرزش جداست؛ آنچه در این پیام مطرح میشود، علم دینی است.

مستحضرید که علم هرچه دارد، از ناحیه معلوم است؛ چون خودش صورت ذهنی معلوم است. این صورت ذهنی وقتی اثر دارد که آن موجود خارجی، مؤثر باشد؛ پس علم هر چه دارد، از دینی بودن یا غیردینی بودن، خصیصه را از معلوم می‌گیرد.

مطلب بعدی آن است که معلوم یا امر اعتباری است که خود بشر ساخته است که آن خیلی مهم نیست ـ گرچه آن هم باید مطابق با موازین اصلی باشد ـ اما یک وقت است که معلوم، موجود خارجی است؛ حالا یا موجود آسمانی است یا موجود زمینی است یا موجود تحت‌الأرضی است یا موجود فوق‌السمائی است یا موجود بین‌الأرض والسماء است؛ بالأخره موجودی است، اگر معلوم، یک موجود خارجی و حقیقی بود، مخلوق خداست: ﴿الله خالق کل شیء﴾[1]. هیچ کدام از این‌ها، هستی‌شان عین ذاتشان نیست؛ وگرنه واجب‌الوجود بودند. چیزی که گاهی هست و گاهی نیست، معلوم می‌شود، هستی او عین ذات او نیست و چیزی که هستی او عین ذات او نبود، علت می‌طلبد، سبب می‌طلبد. اتفاق و گزاف و بیهوده و یاوه در جهان نیست؛ وگرنه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود که آدم منتظر باشد، بدون عامل خارجی، فلان پدیده رخت بربندد یا فلان پدیده رخت در بر کند؛ این رخت هستی را کندن یا پوشیدن و پوشاندن، به‌وسیله علت خارجی است.

هر چه در جهان خارج هست، چه در آسمان چه در زمین و چه بین آسمان و زمین، مخلوق خداست و چون مخلوق خداست، مصنوع خدا نظیر صنعت‌های عادی نیست. یک اتومبیل، مصنوع فلان شخص است. آن شخص بعد از ساختن این اتومبیل، چه باشد چه نباشد، این اتومبیل هست. فلان خانه مصنوع دست فلان بنا و معمار است، او بعد از اینکه این خانه ساخته شد، چه باشد و چه نباشد، این خانه سر پا هست؛ اما در نظام هستی، اصل هویت و هستی، به مبدأ هستی‌بخش قائم است؛ قیام و قوام هر موجودی، به هستی‌بخش اوست. بنابراین اگر چیزی را خدا خلق کرد، خواه زمین یا درخت یا سنگ یا کوه یا هوا یا فضا یا انسان یا غیر این‌ها، این شیء مخلوق خداست؛ یعنی متقوم به فیض خداست و قرآن کریم شرح این صحنه را به عهده گرفت و شرح داد که آسمان، زمین، انسان و حیوان چگونه خلق شدند و به دست چه کسی‌اند و تبیین کرد که حدوث‌شان و بقاءشان به ارتباط با آفریدگار آنهاست و همان‌طوری که در اصل حدوث، نیازمند به مبدأ هستند، در بقا هم، نیازمند به مبدأ هستند.

علم، دینی نخواهد شد؛ مگر با فراگیری معلوم دینی؛ اگر معلوم، دینی بود، علم می‌شود دینی. معلوم چه زمانی دینی است؟ معلوم که موجود خارجی است، دینی بودن آن به این است که آن کسی که این را آفرید، این را معرفی بکند که آسمان چند ضلعی است، زمین چند ضلعی است، انسان چند ضلعی است. خدای سبحان که فرمود: ﴿الله خالق کل شیء﴾، در بخش دیگری از آیات فرمود: ﴿الذی أحسن کل شیء خلقه﴾[2]؛ یعنی هرچه را خدا آفرید، زیبا آفرید. زیبایی آفرینش تنها مثل طاووس و امثال طاووس نیست. خرچنگ را هم خدا زیبا آفرید، مار و عقرب را هم زیبا آفرید؛ هر حیوانی را که خدا آفرید، زیبا آفرید؛ هر داروی تلخ و شیرینی را که آفرید، زیبا آفرید. فرمود: ﴿الذی أحسن کل شیء خلقه﴾؛ منظور از این حُسن، حسن هنری نیست؛ حسن فلسفی است؛ یعنی آنچه این شیء لازم دارد، به او داد.

در یک بخش فرمود: ﴿الله خالق کل شیء﴾، در بخش دیگر فرمود: ﴿الذی أحسن کل شیء خلقه﴾؛ یعنی هر چه آفرید، نیکو آفرید. در بخش سوم، به بیانی که به موسای کلیم علیه‌السلام آموخت که در برابر فرعون خدا را معرفی کند، در آنجا وقتی فرعون به موسی علیه‌السلام گفت که این رب‌العالمینی که شما از طرف او آمدید، کیست؟ گفت: ﴿ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی﴾[3]؛ فرمود: خدای من کسی است که هر چه را آفرید، مثلث آفرید و اضلاع سه‌گانه، هویت او را تشکیل می‌دهند. ضلع اول نظام فاعلی و مبدأ فاعلی است که این درخت را این زمین را این زمان را چه کسی آفرید؛ فرمود: ﴿اعطی کل شیء﴾ ؛یعنی خدا آنچه را یک درخت لازم دارد، به این درخت عطا کرده است.

بنابراین ضلع اول، مبدأ فاعلی است که خدا آفرید. ضلع دوم، مبدأ داخلی و نظام داخلی است که این شیء، هرچه را لازم داشت، خدا به او عطا کرد. اگر حیوان است، کیفیت رشد و تغذیه و تنمیه و تولیدش را به او گفت، سازمان فرزندآوری او را به او داد، کیفیت زندگی و بهره‌وری را به او عطا کرده است: ﴿الذی أحسن کل شیء خلقه﴾؛ یعنی آنچه را لازمه ساختار خلقت او بود، به او عطا کرده است. ضلع سوم، ﴿ثم هدی﴾؛ او را برای مقصد خاص و نظام مخصوص آفرید. بنابراین هر موجودی مثلث است: نظام فاعلی دارد که خداست؛ نظام داخلی دارد که نظم دقیق علمی است که علوم دانشگاهی در کشف راز و رمز همین درون اشیاست که این حیوان چگونه خلق شد، چه چیزی برای آن نافع است و چه چیزی برای آن ضار؛ چه چیزی زاد و ولد آن را تأمین می‌کند و چه چیزی زاد و ولد آن را از بین می‌برد و مانند این‌ها؛ سوم: ﴿ثم هدی﴾، یعنی برای مقصد خاص آفریده شده است. هیچ موجودی برای جنگ جهانی اول و دوم خلق نشد، هیچ موجودی برای جنگ‌های نیابتی خلق نشد، هیچ موجودی برای اختلاس و نجومی خلق نشد، هیچ موجودی برای من و ما و کبریاورزی خلق نشد؛ ﴿ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی﴾.

ضلع اول، مبدأ فاعلی و نظام فاعلی است، ضلع دوم، مبدأ داخلی و نظام داخلی است و ضلع سوم، مبدأ غایی است. این معلوم است و این شناسنامه هر شیء است؛ چه آسمانی چه زمینی.

یک وقت کسی سؤال کرد که فاصله بین زمین و آسمان چقدر است. امام حسن علیه‌السلام فرمود: اگر منظورتان آسمان ظاهری است: «مد البصر»؛ یعنی تا آنجا که چشم می‌بیند و اگر آسمان واقعی است: «دعوة المظلوم»[4]؛ فاصله بین این آسمان و زمین، آه مظلوم است؛ یعنی کسی بخواهد حقی را از کسی بگیرد، ظلمی را بر کسی تحمیل کند، این بر خلاف خلقت این کار کرده است و آه این شخص، به آن هدف نهایی می‌رسد و این ظالم را خدا سرکوب می‌کند و از بین می‌برد.

هیچ موجودی در عالم نیست؛ مگر اینکه مثلث است: ضلع اولی دارد که نگهداری و نگهبانی از او را عهده‌دار است که «هو الله»؛ ضلع داخلی دارد که یک نظم دقیق علمی است و ضلع سوم دارد که هدفمند است. هیچ موجودی را نمی‌شود، صرف بیراهه کرد، صرف ظلم کرد، صرف قتل کرد، صرف آدم‌ربایی کرد. بنابراین معلوم، مثلث است و علم، صددرصد تابع معلوم است.

ما اگر خواستیم ببینیم که یک علم، اسلامی است یا نه، باید این علم با این معلوم که فیض خدا و فعل خداست، مطابق باشد؛ یعنی هر چیزی را که فرد می‌شناسد، آفریدگار آن را معتقد باشد و بشناسد، هدف آن را معتقد باشد و بشناسد و نظام داخلی آن را کاملاً یاد بگیرد تا بشود عالم. حالا این فرد می‌خواهد، زمین‌شناس باشد یا زمان‌شناس، انسان‌شناس باشد یا گیاه‌شناس یا مانند این‌ها، فرقی نمی‌کند.

آنچه از غرب آمده و دیگران هم در غیر غرب دامن زدند، این است که این مثلث را مثله کردند؛ یعنی هرچه را خواستند بشناسند؛ مثلاً شمس و قمر را خواستند بشناسند، زمین و زمان را خواستند بشناسند، انسان و دام را خواستند بشناسند، ضلع چه کسی خلق کرد را گذاشتند کنار، ضلع برای چه چیزی خلق کرد را گذاشتند کنار؛ یعنی ضلع مبدأ و معاد را ضلع نظام فاعلی و نظام غایی را گذاشتند کنار و فقط این ضلع داخلی را که مثله شده است، در دانشگاه‌ها مطرح کردند که شما معلوم‌تان این است این را بشناسید! معلوم مثله‌شده، علم سردخانه‌ای تحویل می‌دهد! این شخص می‌داند، زمین چیست؟ زمان چیست؟ اتم چیست؟ چگونه می‌شود اتم را به‌کار بُرد؟ این‌ها را می‌داند؛ اما اینکه این موجودات خارجی، هدفمند هستند و خالقی دارند را کنار گذاشتند. نظام فاعلی را که ضلع اول است، کنار گذاشتند، نظام غایی و هدفمند بودن را که ضلع سوم است، کنار گذاشتند، این ضلع داخلی را که مثله‌شده و بریده بریده شده است را محور درس قرار دادند!

علم مثله، علم سردخانه‌ای است. این دیگر نمی‌تواند اسلامی باشد. وقتی علم، اسلامی است که معلوم مثلث را بشناسد. آن‌وقت هر چیزی فیض خداست: ﴿سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق﴾[5]. علم سردخانه‌ای نه مجامع علمی را گرم می‌کند و نه جامعه را؛ علم سردخانه‌ای روابط بین‌الملل را گرم نمی‌کند؛ علم سردخانه‌ای سازمان ملل را گرم نمی‌کند. همه‌شان سردخانه‌ای‌اند و علم سرد، حرف سرد دارد و نوشته سرد دارد و نوشته سرد و حرف سرد، جنگ گرم را به‌همراه دارد. این است که جهان، آرام نمی‌گیرد.

مطلب دیگر آن است که خود انسان حقیقتی است که هیچ‌گاه نباید خودش را فراموش کند. هر کسی چه حوزوی باشد، چه دانشگاهی باشد، چه با علوم و کتاب‌ها مأنوس باشد، چه با آنها مأنوس نباشد، این شخص می‌گوید: من هستم که هستم که هستم! من مثل درخت نیستم که بعد از مدتی هیزم بشوم؛ من مثل آن پرندهای هستم که بعد از مدتی از قفس تن آزاد می‌شوم و پرواز می‌کنم به سراغ ابد. اگر دیگران ـ معاذالله ـ از اسلام فاصله گرفتند، هیچ حوزوی یا دانشگاهی مجاز نیست که بگوید: من هم فاصله بگیرم! هر کدام از ما موظفیم که به ابدیت خودمان بیندیشیم که من هستم که هستم و با خدایم رابطه دارم.

بنابراین یک بحث درباره تعلیم است و تعلم که بخش اول بود و خارج از سخن ماست. بخش دیگر مربوط به علم دینی است که علم، تابع معلوم است. معلوم، مثلث است و معلوم اگر مثله شد، علم سردخانه‌ای نصیب آدم می‌شود و از این علم، هیچ کاری ساخته نیست. هیچ فضیلت اخلاقی، هیچ گذشت اخلاقی، هیچ مردانگی و مردمی ساخته نیست و قسمت بعدی که بخش دیگر است که فرصت بحثش نیست، درباره خود انسان است.

در هر حال چه حوزوی چه دانشگاهی چه سایرین، همه ما در شبانه‌روز لحظاتی باید به این فکر باشیم که من هستم که هستم و چون موجود ابدی هستم، کالای ابدی می‌خواهم. آن کالای ابدی توحید است، پذیرش وحی و نبوت است، پذیرش امامت و ولایت است، پذیرش قرآن کریم است، پذیرش کلمات عترت طاهرین (صلوات الله علیهم اجمعین) است.

من مجدداً مقدم شما فرهیختگان، نخبگان، اساتید، مسئولان عالی‌قدر نظام علمی و عزیزان و فرزندان دانشجوی‌مان را گرامی می‌دارم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنم، به فرد فرد شما عزت و شکوه و جلال و جمال دنیا و آخرت مرحمت کند تا سرآمد دیگران باشید!

«والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی جمیع الأنبیاء والمرسلین»

• اینکه علوم انسانی در کشور ما جایگاه خودش را ندارد، به‌خاطر ضعف در خودآگاهی تاریخی ماست

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت‌الاسلام والمسلمین واعظی در این مراسم، گفت: تقسیم‌های مختلفی از توسعه و پیشرفت عرضه شده و عرضه می‌شود. برخی از این تلقی‌ها و تفسیرها، وجه فرهنگی‌اش ضعیف است، وجه اخلاقی و معنوی‌اش ضعیف است و به‌طور عمده به مناسبات فضای زندگی مادی برمی‌گردد.

وی افزود: بدون هیچ تردیدی ما نسبت به گذشته پیشرفت‌هایی داشتیم. در این چهل‌سالی که نگاه می‌کنیم، جامعه خیلی نسبت به گذشته پیشرفت کرده؛ آهنگ تحولات در جهان زیاد است؛ ولی در جامعه ایران شدت تحولات بیشتر بوده؛ یعنی جامعه ایران جامعه‌ای است که به‌شکل سنتی یک‌سری اسباب تکثر را داشته؛ اما در طی چند دهه اخیر به‌ویژه یکی دو دهه اخیر، دچار تحولات اجتماعی بیشتری شدیم؛ یعنی جامعه امروز ایران یک جامعه متکثرتری است؛ یک جامعه‌ای است که حکمرانی در این جامعه کار آسانی نیست. پیشرفت در این جامعه، انرژی خیلی زیادی طلب می‌کند. مقصودم از انرژی یعنی انرژی علمی معرفتی مدیریتی.

حجت‌الاسلام والمسلمین واعظی در ادامه گفت: جامعه ایران امروز، یک جامعه‌ای است که هم به‌لحاظ فرهنگی، هم به لحاظ سیاسی و هم به‌لحاظ دشمنی‌های بیرونی و تحریم‌ها و مسائل دیگر، دارای چالش‌های متنوعی است. در این جامعه‌ای که چنین هست، توفیقاتی داشتیم؛ ولی توفیقات نظام و جامعه ما به‌جبر محیط، به‌جبر شرایط تحمیل‌شده، بیشتر به سمت مؤلفه‌های سخت اقتدار ملی رفته است؛ یعنی از بس تهدید داشتیم، از بس تحریم داشتیم، از بس خطر متوجه جامعه ما بوده، طبعاً مدیریت کلان در طی این چند دهه به سمت توفیقاتی نسبت به مؤلفه‌های سخت اقتدار ملی رفته است؛ یعنی ما از نظر مسائل امنیت و قدرت نظامی و بازدارندگی، نسبت به هجمه نظامی بیرونی توفیقات خوبی داشتیم؛ اما رشد ما و پیشرفت ما متوازن نبوده است.

رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با طرح این سؤال که چرا پیشرفت ما متوازن نبوده است، گفت: به‌خاطر اینکه ما انقلابی کردیم به‌شدت فرهنگی؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران، بزرگترین دستاوردش، گفتمان انقلاب اسلامی است. اگر بگوییم انقلاب اسلامی ایران چه چیزی برای عرضه کردن دارد، قدرت معنایی و گفتمانش مهم است.

وی افزود: پیشرفت انقلاب زمانی است که در کنار مؤلفه‌های سخت تمدنی، دنبال مؤلفه‌های نرم‌افزارانه تمدنی باشد. آن پیشرفتی که بخواهد متوازن باشد، پیشرفتی است که در کنار اقتدار ملی برآمده از مؤلفه‌های سخت قدرت، بتواند مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی را در عینیت جامعه محقق کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین واعظی در ادامه گفت: این چنین جامعه‌ای می‌تواند، یک جامعه‌ای باشد که تیتر و عنوانش پیشرفت اسلامی ایرانی شود که شاخصش گفتمان انقلاب اسلامی است. به‌تعبیر دیگر اگر جامعه حرکت تمدنی می‌کند، حرکت تمدنی‌اش، صرفاً روی مؤلفه‌های اقتدار نباشد؛ بلکه از درون و پایه باشد، تا فرهنگ متحول شود. مدیریت و سیاست و تنظیم‌گری و حکمرانی، تابع و در خدمت مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی باشد. اگر این‌طور نگاه کنیم، آن وقت نقش علوم انسانی اسلامی خیلی برجسته می‌شود؛ چون جامعه‌پردازی تکیه‌اش روی ایده‌های خلاقانه، نهادسازی خوب و نظریه‌پردازی مناسب برای چنین پیشرفتی است.

وی ادامه داد: اینکه علوم انسانی در کشورما جایگاه خودش را ندارد، به‌خاطر ضعف در خودآگاهی تاریخی ماست. ما علوم انسانی خودمان را ذیل علوم انسانی غرب تعریف می‌کنیم؛ چون در علوم انسانی، صرفاً به بازگویی و ترجمه علوم انسانی آنها اکتفا می‌کنیم. اگر این خودآگاهی را پیدا کردیم که می‌توانیم، حل‌کننده مشکلات و مسائل خودمان باشیم، آن وقت دانشجویان و اساتید ما، دنبال حل مسئله می‌روند و دنبال علم انسانی بومی و متناسب با بافت ارزشی خودمان می‌روند.

حجت‌الاسلام والمسلمین واعظی افزود: نکته آخر اینکه جامعه ما، پیشرفت نمی‌کند؛ خصوصاً پیشرفتی که متوازن و بر مدار گفتمان انقلاب اسلامی باشد، مگر اینکه حکمرانی ما متناسب با این ایده باشد. البته تا حکمرانی گفته می‌شود، به غلط بین حکمرانی و حاکمیت خلط می‌کنند. حکمرانی مقوله وسیعی است که یک بخش آن، به نهادهای دولتی و قدرت سیاسی برمی‌گردد و بخش قابل توجهی از حکمرانی، به نهادهای غیررسمی و خود مردم و گروه‌های اجتماعی برمی‌گردد. پس حکمرانی وسیع‌تر از حاکمیت است. ما نباید فرهنگ‌مان را دولتی کنیم؛ البته دولت در فرهنگ نقش دارد؛ ولی نباید همه بار فرهنگ را به دوش نهادهای دولتی قرار دهیم. پس مولدان فرهنگ کجا هستند؟ بار اصلی فرهنگ به دوش مولدان فرهنگی است. بله، دستگاه‌های دولتی می‌توانند نقش صیانتی داشته باشند؛ ولی حکمرانی فرهنگ به این معنا نیست که همه بار را روی دوش نهادهای دولتی بگذاریم.

حجت‌الاسلام والمسلمین واعظی در پایان گفت: اگر بخواهیم حکمرانی متناسب با گفتمان انقلاب اسلامی داشته باشیم، نهادهای علمی و عالمان ما نقش‌آفرین خواهند بود. بار اصلی رشد و پیشرفت کشور به دوش این‌گونه نهادهاست و ما امیدواریم، در این طرح گفتمان، قدم کوچکی برداریم تا شما افراد دلسوز وطن بتوانید، در آینده با رشد علمی خودتان، با لبه حکمرانی دادن به تلاش‌های خودتان، در این زمینه اثرگذار باشید.

• پی‌نوشت‌ها

۱. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲؛
۲. سوره سجده، آیه۷؛
۳. سوره طه، آیه۵۰؛
۴. الخصال(شیخ صدوق)، ج۲، ص۴۴۱؛
۵. سوره فصلت، آیه۵۳.

تازه‌های نشر

• آرزوی وصال

کتاب «آرزوی وصال» شرح حال، معرفی آثار علمی و منتخبی از اشعار آیت‌الله محمدابراهیم حاج‌شریفی خوانساری است که به‌کوشش استاد محمدرضا حاج‌شریفی خوانساری و به‌همت انتشارات میراث ماندگار چاپ و منتشر گردید.

محتوای کتاب

کتاب حاضر در چهار بخش تدوین گردیده است:

در بخش اول، شرح مختصری درباره زندگی علمی، فعالیت‌های علمی و فرهنگی و همچنین اشاره‌ای به مرگ مشکوک وی توسط عمال رضاشاه پهلوی شده و در خاتمه این بخش، در مورد فعالیت‌های فرهنگی و آشنایی ایشان با علوم مختلفه را توضیح داده شده است.

در بخش دوم، آثار علمی و نسخ خطی موجود در کتابخانه و قریحه شعری و ابیاتی از اشعار و مدایح آن مرحوم درج گردیده است.

در بخش سوم، مؤلف برخی از تألیفات آیت‌الله حاج شیخ محمدابراهیم حاج‌شریفی خوانساری به‌صورت مختصر معرفی کرده و در ادامه کتاب‌هایی که توسط ایشان استنساخ گردیده، با بیان هدف استنساخ معرفی نموده است.

در بخش چهارم نیز، مرحوم آیت‌الله حاج‌شریفی از نگاه دیگران در قالب نثر و نظم معرفی گردیده و در پایان نمونه‌ای از آثار قلمی به‌همراه اسناد درج شده است.

• شوق دل

کتاب «شوق دل» شرح حال، معرفی آثار علمی و منتخبی از اشعار آیت‌الله آخوند ملااکبر حاج‌شریفی خوانساری است که به‌کوشش استاد محمدرضا حاج‌شریفی خوانساری و به‌همت انتشارات میراث ماندگار چاپ و منتشر گردید.

محتوای کتاب

کتاب حاضر در چهار بخش تدوین گردیده است:

در بخش اول، شرح مختصری درباره زندگی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی و ویژگی‌های اخلاقی و عنایت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نسبت به مرحوم آخوند ملااکبر حاج‌شریفی خوانساری درج گردیده است.

در بخش دوم، آثار علمی و قریحه شعری و ابیاتی از اشعار و مدایح آن‌مرحوم درج گردیده است.

در بخش سوم نیز، مرحوم آخوند حاج‌شریفی از نگاه دیگران در قالب نثر و نظم معرفی گردیده و در پایان منابعی که به شرح حال و زندگینامه آن مرحوم پرداخته‌اند معرفی شده است.

در بخش چهارم، شجرنامه پدری و مادری مرحوم آخوند حاج‌شریفی و در ادامه نمونه‌ای از آثار قلمی و بیش از ۹۰ صفحه از نمونه اشعارش، به خط خود ایشان درج گردیده است.